



Application of Newmark's Theory in the Transfer of the Unit of Culture in the Translation of Arabic Novels

Akram Madani  Ph.D. Student in Arabic Translation Studies, University of Tehran, Tehran, Iran

Javad Asghari *  Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Relying on Newmark's theoretical framework, the present study examines the quality of transferring the unit of culture and the performance of translators in translating the novels *Miramar*, *Zaqaq al-Muddaq*, and the *Nile Trilogy* by Najib Mahfouz, *The Season of the Hijrah to the North*, and *Ars al-Zain* by al-Tayyib Saleh and *Daruz al-Bulgrad* by Rabbi to measure the degree of conformity of translation with the components of this theory. After reviewing and adapting the original text and Persian translation based on Newmark theory, it was found that in translating these novels, the methods of transmission, localization, and cultural equivalent have been most used in transmitting the unit of culture. Cases have not been successful in conveying cultural categories. Many cultural categories, including the names of food, clothing, antiquities, institutions and organizations, customs, etc., without explanation in the footnote, are only transferred to the target culture and make it difficult for the reader to understand, which is one of the weaknesses of translators.


Keywords: Translation Evaluation, Translation Unit of Culture, Peter Newmark, Arabic Novel Translation.

* Corresponding Author: jasghari@ut.ac.ir


How to Cite: Madani, A., Asghari, J. (2021). Application of Newmark's Theory in the Transfer of the Unit of Culture in the Translation of Arabic Novels. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 11(25), 149-177. doi: 10.22054/RCTALL.2022.67036.1614

کاربست نظریه نیومارک در انتقال واحد فرهنگ در ترجمهٔ رمان عربی

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه تهران، تهران، ایران

اکرم مدنی 

دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

جواد اصغری* 

چکیده

پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک، کیفیت انتقال واحد فرهنگ و عملکرد مترجمان را در ترجمهٔ رمان‌های میرامار، زقاق المدق و اثرهٔ فوق النیل از نجیب محفوظ، موسم الهجرة الی الشمال و عرس الزین از الطیب صالح و دروز بلغراد از ربیع جابر، مورد واکاوی قرار داده است تا میزان تطابق ترجمه را با مؤلفه‌های این نظریه بسنجد. پس از بررسی و تطابق متن اصلی و ترجمهٔ فارسی بر پایهٔ نظریهٔ نیومارک، مشخص شد که در ترجمهٔ این رمان‌ها شیوه‌های انتقال، بومی‌سازی و معادل فرهنگی بیشترین کاربرد را در انتقال واحد فرهنگ داشته است و مترجمان بیشتر به فرهنگ مقصد نظر داشته و در برخی از موارد در انتقال مقوله‌های فرهنگی موفق نبوده‌اند. بسیاری از مقوله‌های فرهنگی شامل نام غذا، لباس، آثار باستانی، نهادها و سازمان‌ها، آداب و رسوم و... بدون ارائه توضیحی در پانوش، فقط به فرهنگ مقصد انتقال داده شده و خواننده را برای درک آن به زحمت انداخته که از نقاط ضعف این ترجمه‌ها است.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی ترجمه، واحد ترجمهٔ فرهنگ، پیترو نیومارک، ترجمهٔ رمان عربی.

مقدمه

ترجمه به عنوان پلی بین زبان و فرهنگ نقش آفرینی می‌کند. بنابراین، در ترجمه نه تنها دو زبان، بلکه دو فرهنگ با هم ارتباط برقرار می‌کنند و مترجمان همواره کوشیده‌اند فرهنگ مبدأ را تا حد امکان به فرهنگ مقصد انتقال دهند. البته این امر در صورت زیاد بودن فاصله فرهنگ‌ها بسیار دشوار می‌نماید. معانی بسیاری از واحدهای واژگانی تنها زمانی قابل درک هستند که بتوان آن‌ها را با توجه به بافت فرهنگی‌ای که در آن جای دارند در نظر گرفت. در این میان زبان به عنوان مهم‌ترین وسیله ارتباط، انتقال اطلاعات و ارائه پیوند انسانی نقش مهمی در هر فرهنگ ایفا می‌کند. زبان، ابزار اصلی شناخت فرد از جهان، انتقال بازنمودهای ذهنی و علنی کردن بینادذهنی انسان‌ها است.

نظریه‌پردازان ترجمه معتقدند که ترجمه، بیشتر قرار دادن علائم زبانی در برابر زمینه فرهنگی یک جامعه است تا اینکه فقط برگردان واژه‌ها با معادل آنها در زبان دیگر باشد. در ترجمه باید متن اصلی را با بافت فرهنگی آن مرتبط کنیم؛ چراکه فقط در این بافت است که متن معنا می‌دهد و این معنا باید در زبان-فرهنگ دیگری بازسازی شود. متون از لحاظ ارزش ارتباطی خود در بافت‌های فرهنگی-زبانی مبدأ و مقصد با یکدیگر متفاوت هستند. ترجمه مصداق برجسته‌ای از همگرایی زبانی است که امکان آشنایی با فرهنگ‌های گوناگون و به تبع آن انتقال فرهنگ را به زبانی دیگر فراهم می‌آورد. در این راستا نظریه‌های بسیاری پیرامون نحوه ترجمه واحد فرهنگ بین دو زبان مطرح شده که نظریه پیترو نیومارک^۱ شاخص‌ترین آن‌ها است. «هرچه متنی ویژگی فرهنگی بیشتری داشته باشد، تأثیر معادل ضعیف‌تر است، حتی اگر قابل درک باشد، مگر آنکه خواننده قدرت درک و تخیل بالایی داشته و غرق در فرهنگ مبدأ باشد» (نیومارک، ۱۳۷۲).

۱. بیان مسأله

در دهه‌های اخیر انتقال فرهنگ به عنوان عاملی مؤثر در برقراری ارتباط بین جوامع گوناگون مورد توجه متخصصان و نظریه‌پردازان ترجمه قرار گرفته است. فرهنگ به تناسب دیدگاه‌های مختلف با تعاریف متنوعی ارائه شده است؛ از جمله: مجموع ارزش‌ها و نهادها، مجموع پندارها، گفتارها و کردارهای سازمان‌یافته‌تر اجتماع، اشتراک در اشکال و

1. Newmark, P.

آرمان‌های اجتماعی و روحی و معنوی و نیز مفهوم و اندیشه ارزشی و آرمانی دانسته و خواسته که دال بر پیدایش فهم مشترکی در اثر همزیستی در طول تاریخ است. بدیهی است که فرض یک فرهنگ یکپارچه که در آن تمام تفاوت‌های بین انسان‌ها آرمانی شده و از بین رفته باشد، خطا است.

از آنجا که زبان محمل بیان افکار و دیدگاه‌های گویشوران خود است و در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد، اغلب واژگان و عبارت‌های یک زبان بار فرهنگی دارند. زبان‌ها را نمی‌توان از بستر فرهنگی آن جدا کرد، از این رو، ترجمه یک عمل ساده زبانی نیست و «از دو بُعد تعامل فرهنگی - به طور اعم - و تعامل زبانی - به طور اخص - قابل بررسی است و مترجم ناگزیر به انتقال مقوله‌های فرهنگی زبان مبدأ به زبان مقصد است به طوری که در تضاد و تقابل با دیدگاه‌های فرهنگی جامعه مخاطب قرار نگیرد» (حقانی، ۱۳۸۶).

پیتر نیومارک (۱۹۱۶-۲۰۱۱)، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز حوزه مطالعات ترجمه، یکی از مهم‌ترین اشخاص تأثیرگذار در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در دنیای زبان انگلیسی و اسپانیایی از سال ۱۹۸۰ میلادی است. او به دسته‌بندی مقولات فرهنگی پرداخته و شیوه‌هایی را برای ترجمه آن‌ها ارائه داده است. در این جستار مقولات فرهنگی شش رمان عربی «میرامار»، «زقاق المدق» و «ثرثرة فوق النيل» از نجیب محفوظ، «موسم الهجرة الى الشمال» و «عرس الزین» از الطیب صالح و «دروز بلغراد» از ربیع جابر، گزینش شده و ترجمه آن‌ها با توجه به نظریه ترجمه فرهنگی نیومارک مورد نقد و بررسی می‌گیرد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری پیتر نیومارک تلاش کرده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کدام شیوه نظریه نیومارک بیشترین کاربرد را در انتقال فرهنگ به زبان مقصد داشته است؟
- مترجمان با استفاده از نظریه نیومارک تا چه حد می‌توانند حاصل کار خود را بهبود بخشند؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی رمان از زبان عربی به فارسی تاکنون پژوهش‌هایی انجام گرفته که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است.

افضلی و اکبر کرکاسی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی رمان عربی براساس نظریه لارنس ونوتی^۱ (مورد پژوهی: ترجمه فارسی رمان عرس الزین)» ترجمه فارسی صادق دارابی از مقوله‌های فرهنگی رمان عرس الزین اثر الطیب صالح را براساس دو گانه بومی‌گرایی و بیگانه‌گرایی لارنس ونوتی و دسته‌بندی مقوله‌های فرهنگی پنج‌گانه پیتر نیومارک ارزیابی می‌کند. نتایج این تحقیق نشان داده که مترجم به منظور دستیابی به ترجمه‌ای سلیس و روان، افتراقات زبانی و فرهنگی را حذف کرده و با استفاده از عنصر بومی‌گرایی، ترجمه مطلوبی ارائه داده است.

روشنفکر و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللصّ والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک سعی کرده به بررسی و نقد شیوه ترجمه مفاهیم فرهنگی موجود در رمان «اللصّ والکلاب»، توسط دو مترجم ایرانی پردازد و نتیجه گرفته است که با وجود تلاش‌های دو مترجم، نوعی پیچیدگی و کاستی در ترجمه عناصر فرهنگی دیده می‌شود.

گرچی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «نقد ترجمه عناصر فرهنگی کتاب «تذکری» با تکیه بر مثل‌ها و کنایه‌ها» پس از بررسی نمونه‌های متعدد و تطبیق آن‌ها با راهکارهای نیومارک، مشخص کرده‌اند که مترجم با بهره‌گیری از شیوه معادل کارکردی در ترجمه مفاهیم کتاب موفق عمل کرده است.

کیادربندسری و صدقی (۱۳۹۶) در مقاله «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک» بر آن شده‌اند تا نقش عنصر فرهنگی در ترجمه را با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک، شاخص‌تر کنند. نتایج به دست آمده در ترجمه داستان‌های عائد الی حیفا، رجال فی الشمس و الکعک علی الرصیف از غسان کنفانی نشان می‌دهد با وجود اینکه عنصر فرهنگی با اصطلاحات و تعابیر سیاسی، مذهبی، تاریخی و هنری زیادی مواجه است، این مترجمان توانسته‌اند به خوبی با استفاده از روش «معادل فرهنگی» از عهده ترجمه آن برآیند.

1. Venuti, L.

تاکنون پژوهش مستقلی در مورد کیفیت انتقال واحد فرهنگ در ترجمهٔ رمان‌های میرامار، کوچهٔ مدق، و راجی روی نیل، موسم هجرت به شمال، دروزیان بلگراد و عروسی زین از زبان عربی به فارسی بر پایه نظریهٔ نیومارک انجام نگرفته است.

۳. روش پژوهش

از نظر نیومارک، روش‌های ترجمهٔ ارتباطی و معنایی اهداف اصلی ترجمه را که عبارتند از دقت و ایجاز، مرتفع می‌کنند. روش‌های پیشنهادی نیومارک برای ترجمه، تکیهٔ زیادی بر ترجمهٔ عناصر فرهنگی در متن دارد. او دربارهٔ فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ را به روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمایز قائل می‌شوم. کلماتی همچون «مردن»، «زندگی کردن» و بیشتر کالاهای همچون «آینه» و «میز» واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمهٔ آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند» و «کلبهٔ تابستانهٔ روسیه» کلماتی هستند که وارد حیطهٔ فرهنگ شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسب وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آن‌ها دچار چالشی بزرگ می‌شود» (Newmark, 2006).

در این پژوهش رویکرد کلی ما بررسی ترجمهٔ عناصر فرهنگی این رمان‌ها بر پایه ترجمهٔ عناصر فرهنگی از دیدگاه نیومارک است و بر آنیم تا کیفیت انتقال واحد فرهنگ را در رمان‌های عربی «میرامار» از نجیب محفوظ با ترجمهٔ رضا عامری، «زقاق المدق» از نجیب محفوظ با ترجمهٔ محمدرضا مرعشی‌پور، «ثرثرة فوق النيل» از نجیب محفوظ با ترجمهٔ رضا عامری، «موسم هجرة الى الشمال» از طیب الصالح با ترجمهٔ رضا عامری، «عرس الزین» از الطیب صالح با ترجمهٔ شکرالله شجاعی فر، «دروز بلغراد» از ربیع جابر با ترجمهٔ فاطمه جعفری در زبان فارسی واکاوی کنیم.

۴. مبانی نظری پژوهش

ترجمه، فرصت مناسبی برای مطالعهٔ تعامل فرهنگی به دست می‌دهد و با مقایسهٔ ترجمه با متن اصلی رابطهٔ میان دو نظام فرهنگی برای ما عیان می‌شود. اصطلاح «ترجمهٔ فرهنگی» در شرایط و با معانی بسیار گوناگونی استعمال می‌شود. در برخی از این موارد، اصطلاح بیان شده در واقع استعاره‌ای است که مشخصه‌های سنتی ترجمه را کاملاً زیر سؤال می‌برد، اما کاربرد به

نسبت محدودتر این اصطلاح به آن روال ترجمه ادبی اشاره دارد که میانجی تفاوت‌های فرهنگی است یا می‌کوشد زمینه فرهنگی گسترده‌ای را افاده کند یا از رهگذر ترجمه، درصدد ارائه و عرضه فرهنگ دیگری است.

از نظر رایس و ورمیر^۱ (۱۹۸۴) ترجمه، ارائه جدیدی از اطلاعات موجود در فرهنگ مقصد محسوب می‌شود که راجع به برخی اطلاعات ارائه شده در فرهنگ و زبان مبدأ است. مترجم باید قصد نویسنده را به نحوی بیان کند که متن مقصد قادر به دستیابی همان نقشی در فرهنگ مقصد باشد که متن مبدأ بدان دست یافته است. دریافت‌کننده مقصد باید دنیای متنی ترجمه را همان طوری درک کند که دریافت‌کننده متن مبدأ، دنیای متنی اصلی را درک می‌کند. چنین نیازی را تنها هنگامی می‌توان رفع کرد که دنیای متن به فاصله مساوی از هر دو فرهنگ مبدأ و مقصد قرار داشته باشد. اثری که ترجمه بر خوانندگان خود می‌گذارد باید همان اثری باشد که متن مبدأ بر خوانندگانش می‌گذارد.

نایدا و تیر^۲ (۱۹۶۹) معتقدند که ترجمه، عبارت است از بازآفرینی نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد. «اما ترجمه فرهنگی از این منظر با ترجمه زبانی یا دستوری متناقض است که فقط به جملات مندرج در هر صفحه محدود است. این موضوع مسائل فنی پیچیده‌ای را مطرح می‌کند که عبارتند از اینکه چگونه باید به مشخصه‌هایی مانند گویش و چندگویی، کنایات ادبی، اقلام فرهنگی خاص مانند غذا یا معماری و یا تفاوت‌های دیرپاب موجود در دانش مفروض پردازیم که متن را دربر می‌گیرد و به آن معنی می‌بخشد» (بیکر و سالدینا^۳، ۱۳۹۶).

مسائلی از این دست، مناقشات دیرینه‌ای را در باب مؤثرترین و اخلاقی‌ترین روش‌های ارائه تفاوت‌های فرهنگی متن تشدید می‌کند که بیشتر به بومی‌سازی^۴ یا به بیگانه‌سازی^۵ آن گرایش دارد و با این خطر همراه است که فرهنگ مبدأ را به طور ایدئولوژیکی تصاحب و از آن خود می‌کند. در هر حال «متن ترجمه شده، مصنوع فرهنگی‌ای است که از طریق

1. Rice & Vermeer
2. Nida & Tiber
3. Baker & Saldina
4. Naturalization
5. Exoticization

نسخه‌ای پذیرفتنی در فرهنگ مقصد جانشین متن مبدأ می‌شود. فرآیند ترجمه را تنها از طریق تحلیل متن ترجمه شده در درون بافت فرهنگی-زبانی می‌توان فهمید» (گنتزler، ۱۳۹۳).
با توجه به مطالب بیان شده، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی از دیدگاه نیومارک شامل موارد زیر است:

- انتقال (وام‌گیری): انتقال یعنی کلمات از زبان مبدأ مستقیم وارد زبان مقصد شوند که نوعی گرده‌برداری نیز بوده و یک نوع خاصی از وام‌گیری است که مترجم واژه را از زبان مبدأ وام می‌گیرد، اما عناصر آن را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند و بر دو نوع گرده‌برداری واژگانی و دستوری است.

در مورد زبان فارسی می‌توان گفت که کلمات زیادی از عربی و انگلیسی به این زبان راه یافته‌اند. گاهی ساختارهای زبانی نیز مانند واژگان بر زبان مقصد تحمیل می‌شوند.

- بومی کردن: این فرآیند بر شیوه «انتقال» غلبه دارد و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و آنگاه با ریخت طبیعی زبان مقصد مطابقت می‌دهد.

- معادل فرهنگی: ترجمه واژه‌های فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌های فرهنگی در زبان مقصد؛ مثل واژه «الصداق» در زبان عربی که در زبان فارسی به «مهریه» معادل‌سازی شده است.

- معادل کارکردی: معادل کارکردی برای واژه‌های فرهنگی‌ای که به کار می‌رود که مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ هستند که با یک واژه جدید خاص همراه می‌شوند و کاربرد آن زمانی است که یک عنصر فرهنگی از زبان مبدأ، معادلی در زبان مقصد ندارد.

- معادل توصیفی: گاهی در ترجمه باید از توصیف بهره برد تا منظور نویسنده بهتر درک شود؛ یعنی به جای معادل کارکردی به توصیف واژه پرداخت.

- مترادف: استفاده از واژه مترادف در جایی متداول است که معادل دقیقی وجود ندارد. نویسنده - با توجه به سیاق کلام - ناگزیر باید مترادف مناسب را انتخاب کند.

- تغییرات یا جایگزینی: ترجمه همراه با تغییر دستوری، مانند تغییر در جای صفت و موصوف و دیگر اجزای جمله به علت تغییر ساختارهای زبانی تا زمانی که با طبیعت زبان هماهنگ باشد و خللی به پیام متن اصلی وارد نکند، مجاز است. تغییرات دستوری گاهی اجباری هستند و گاهی مترجم برای رساتر کردن کلام دست به این کار می‌زند که تغییرات اختیاری نامیده

می‌شوند. تغییر یا جایگزینی برای تمام اجزای جمله مانند فعل، فاعل، مفعول و قید اتفاق می‌افتد.

- دگرگون‌سازی (وارونه‌ش): این روش شامل تغییر در زاویه دید است که به موجب آن در انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد، زاویه دید تغییر می‌کند که معمولاً به تغییر در نقطه نظر و دیدگاه و غالباً تغییر در مقوله ذهنی می‌انجامد و شامل تغییر در علت به جای نتیجه، جزء به جای کل، تغییر نمادها و معلوم به جای مجهول است.

- ترجمه مقبول (رسمیت یافته): مترجم به طور معمول باید از ترجمه رسمی و مقبول استفاده کند، اما در صورت مناسب کردن این ترجمه، مترجم به طور غیرمستقیم عدم توافق خود را با آن نشان می‌دهد.

- ترجمه موقت: این فرآیند یک ترجمه موقت است که معمولاً از یک واژه سازمانی جدید صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در فرصت بعدی عوض شود. مترجم در این شرایط به ترجمه تحت‌اللفظی روی می‌آورد.

- جبران: هنگامی که یکی از صنایع متن مبدأ در اثر ترجمه از دست برود، مترجم ناگزیر به جبران متوسل می‌شود تا این خسارت معنایی را به گونه‌ای جبران کند.

- کاهش و بسط: افزایش و کاهش در ترجمه در صورت ناقص و نارسا بودن اطلاعات متن مبدأ روی می‌دهد، مترجم به تشخیص خود در موارد ضروری به این شیوه می‌پردازد.

- دیگرنوشت: شرح و بسط یا توضیح بخشی از متن که معمولاً برای متونی که ضعیف و نارسا و دارای معنای تلویحی هستند، به کار می‌رود. منظور دیگرنوشت، تفسیر قسمت نامفهوم یک متن است.

- فرآیندهای تلفیقی: زمانی که مترجم از چندین روش برای انتقال مقوله فرهنگی به زبان مقصد بهره می‌گیرد به نوعی تلفیق دست زده است. مثلاً علاوه بر ترجمه عنصر فرهنگی از پانوشت هم برای فهم بهتر آن استفاده کند.

- تحلیل محتوا: در مواردی که مترجم احساس کند خواننده در درک معنا دچار مشکل می‌شود، می‌تواند به تفکیک یک واحد واژگانی به اجزای معنایی آن بپردازد. تحلیل محتوا روشی منعطف برای پل زدن بین شکاف‌های موجود در واژگان فرهنگی و نیز شکاف میان دو زبان که بر وجود هم پوشی‌های فرهنگی و جهانی استوار است.

- یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات: اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه اضافه کند و معمولاً توضیحات فرهنگی است که تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کند.

۵. بررسی و تحلیل تطبیقی عناصر فرهنگی

در ترجمه همهٔ واژه‌های فرهنگی دو قاعده حکم می‌راند؛ ۱- به رسمیت شناختن مظاهر و دستاوردهای فرهنگی در زبان مبدأ و احترام به آن‌ها و ۲- فرآیند ترجمه که در آن دو سوی مقابل یک محور؛ یعنی انتقال و تحلیل محتوا در دسترس مترجم قرار دارد. از یک سو انتقال هر چند کوتاه، مانع فهم می‌شود، چون با تأکید بر جنبهٔ فرهنگی از پیام در می‌گذرد و از سوی دیگر، تحلیل محتوا به فرهنگ توجهی ندارد، اما به پیام اهمیت می‌دهد. نیومارک در نظریهٔ خود بر لزوم تحلیل دقیق عناصر و مفاهیم سازنده بافت متن مبدأ تأکید می‌کند.

در زبان یا متن ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که با فرهنگ بومی، مادی و اجتماعی ارتباطی ندارد و این ویژگی «فرهنگ زبانی» است؛ «به این معنا که در هر زبانی عادات، شیوه‌ها و ارزش‌های کاربردی خاص خود وجود دارد که با زبان دیگر متفاوت است و شامل پدیده‌های نحوی (مانند جنسیت یا عدد واژگان، شمارش‌پذیر یا شمارش‌ناپذیر تلقی کردن مفاهیم و تأکیدها)، بلاغی (معانی ثانویه، حذف‌ها و اطناب‌ها) و پدیده‌های زیباشناختی (مانند تعابیر مجازی، استعاری، مثل‌ها، کنایات و...) می‌شوند (اصغری، ۱۴۰۰).

نیومارک مقولات فرهنگی را در پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، جلگه‌ها و...
- فرهنگ مادی (مصنوعات): پوشاک، خوراک، حمل و نقل و ارتباطات...
- فرهنگ اجتماعی کار و فراغت: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است.
- نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم سیاسی، اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و...

- اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و...

۱-۵. بوم‌شناسی

مؤلفه‌های جغرافیایی را می‌توان از دیگر اصطلاحات فرهنگی تمیز داد، چون دارای ارزش سیاسی و اقتصادی نیستند. با این وجود، وضوح آن‌ها به کشور خاستگاه و نیز میزان شفافیتشان در متن بستگی دارد. بنا بر نظر نیومارک، انواع گیاهان و حیوانات مختص سرزمین‌ها و فرهنگ‌های خاص نباید ترجمه شوند و فقط باید انتقال داده شوند، مگر آنکه هم در محیط زبان مبدأ و هم محیط زبان مقصد وجود داشته باشند. واحدهای زبانی را هرگز نمی‌توان مستقل از پدیده‌های فرهنگی خاصی که نمادهای آن هستند، درک کرد. در زمینه بوم‌شناسی، موارد یافت شده به شرح زیر است:

متن عربی: یجلل جنباته النخيل و أشجار البلخ (میرامار، ۱۹۶۷).
ترجمه فارسی: اطرافش را نخل‌ها و درختان سندیان جلوه داده‌اند (میرامار، ۱۳۸۶). درخت بلخ به سندیان، هندیان و بلخ هم نامیده می‌شود. با نظر به نظریه نیومارک، مترجم با استفاده از شیوه ترادف، نام دیگر این درخت را به فارسی آورده است.

متن عربی- وانتظره واقفا تحت شجرة الجميز فی باحة القشلاق (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).
ترجمه فارسی- او هم زیر درخت چنار در محوطه قشلاق به انتظارش ایستاد (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).
«الجمیز» درختی به مانند انجیر است و میوه می‌دهد، اما مترجم به درخت چنار ترجمه کرده و در آوردن معادل آن به درستی عمل نکرده است. به عقیده نیومارک در جایی که معادل مناسبی برای کلمه وجود دارد، مترجم باید معادل صحیح را برگزیند.

متن عربی- یتوسط یمنها حوض من الجرجیر (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی- سمت راستش باغچه کوچکی از سبزی‌های خوراکی کاشته بودند (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).
حوض به معنای همان حوض فارسی و نیز لگن و تشتک است، اما مترجم آن را به باغچه کوچک ترجمه و معادل فرهنگی آن را بیان کرده است. «الجرجیر» نیز به معنای تره‌تیزک، یک نوع سبزی خوردنی است که مترجم با استفاده از روش دگرگون‌سازی نظریه نیومارک؛ یعنی ترجمه جزء به کل به سبزی خوراکی ترجمه کرده است.

متن عربی - ولکنه موصل جيد لأصوات السكان في عوامات تحت أغصان الجازورينا (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - اما جریان آب صدای سکته کشتی‌های زیر شاخه‌های گردو را با خود می‌آورد (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

«الجازورينا» اسم علمی درخت صنوبر است، اما مترجم به درخت گردو ترجمه کرده و در معادل‌یابی آن به خطا رفته است. طبق نظر نیومارک، معادل‌یابی صحیح واژگان و عبارات در زبان مقصد از وظایف مترجم است.

متن عربی - أنا صحراء الظمأ (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - من بیابان لم یزرعی هستم (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

عبارت عربی به معنای «من صحرای تشنه‌ام» است، اما مترجم «الظمأ» را با توجه به روش مترادف در نظریه نیومارک و افزودن یک عبارت عربی دیگر ترجمه کرده و خواسته شدت بی‌حاصل بودن آن را به خواننده انتقال دهد.

۲-۵. فرهنگ مادی (مصنوعات)

مصنوعات از آن جهت جزء فرهنگ مادی قرار می‌گیرند که بُعد مادی دارند و قابل لمس هستند؛ مانند: نام غذاها، لباس‌های ملی و محلی، مسکن، اسامی وسایل حمل‌ونقل و شهرها، معمولاً در همه زبان‌ها منتقل می‌شوند و اگر جنبه فرهنگی دارند باید برای خوانندگان عادی زبان مقصد شرح داده شوند. اسامی به وضوح نشانگر دنیای متنی هر فرهنگ هستند. موارد یافت شده در رمان‌های مورد پژوهش به شرح زیر است:

متن عربی - أخبرته عن نساء دمشقيات اللهجة رأتهن أمام الجامع العمري (دروز بلگراد، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی - از زنان دمشق‌یی برایش گفتم که جلوی مسجد جامع عمری آن‌ها را دیده بود (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

«الجامع» در عربی به معنای مسجد جامع است و مترجم اسم مسجد را با الفبای زبان مقصد انتقال داده است. طبق نظر نیومارک، شیوه انتقال کوتاه و مختصر است و برای فهم دقیق خواننده کافی نیست و باید با روش تلفیقی همراه شود؛ یعنی در پانوشت برای آن توضیح مختصری آورده شود.

متن عربی - قهوة کرشه تزدان جدرانها بتهاویل الأراییسک (زقاق المدق، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی - قهوه‌خانه کرشه که دیوارهایش هنوز نقش‌های زیبای عربیسک را بر خود
محفوظ داشته است (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

«أراییسک» یا عربانه یک هنر تزیین عربی در معماری، کتاب‌آرایی و هنرهای دیگر با الهام
از طبیعت است. مترجم آن را با شیوه انتقال به عربیسک ترجمه کرده و در پانوشت توضیحی
برای آن آورده است؛ بنابراین، از شیوه تلفیق در نظریه نیومارک بهره گرفته است، اما
می‌توانست از معادل فرهنگی آن؛ یعنی «نقش اسلیمی» استفاده کند.

متن عربی - فی حبس هر سک أو الجبل الأسود؟ (دروز بلگراد، ۲۰۱۱).
ترجمه فارسی - تو زندون هرزگوین یا مونته‌نگرو؟ (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).
از آنجا که در عربی برای این کشورها نام متفاوتی با نام جهانی آن‌ها وجود دارد، مترجم از
انتقال استفاده نکرده و معادل جهانی این کشورها؛ یعنی «هرزگوین و مونته‌نگرو» را به درستی
آورده است. نیومارک در نظریه خود بر آوردن معادل صحیح برای اسامی در زبان مقصد
تأکید دارد.

متن عربی - یندی العرق من جسمه العاری إلا من خرقة حول وسطه (موسم هجرة الى الشمال،
۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - عرق از سرپایش بجز شالمه دور کمرش می‌چکد (موسم هجرت به شمال،
۱۳۹۰).

«خرقة» در فارسی به معنای لباس درویشان است. در اینجا مترجم با توجه به واژگان
همنشین «خرقة»، معادل فرهنگی آن را آورده و طبق روش بومی‌سازی نظریه نیومارک به
«شالمه» به معنای پارچه کم‌عرضی که دور سر، گردن و یا کمر می‌بندند، ترجمه کرده است.

متن عربی - بعد ذلك اصطفوا مثل صف العسکر علی المصطبة (دروز بلگراد، ۲۰۱۱).
ترجمه فارسی - بعد مثل سربازان روی پاخره صف کشیدند (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

«مصطبه» به معنای سکو و جای نشستن است؛ مترجم با روش بومی‌سازی نیومارک، معادل
فرهنگی آن را در فارسی؛ یعنی پاخره به معنای سکو و نشستگاهی که کنار درب خانه
می‌سازند، آورده و بدین ترتیب به فهم خواننده کمک کرده است.

متن عربی- عرف انهم دروز من ثيابهم و من الطاقیات القطن البیضاء علی الرؤوس (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).

ترجمه فارسی- از روی لباس و عرق چین پنبه‌ای سفیدی که بر سر داشتند، فهمید دروزی‌اند (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

«طاقیات» جمع «طاقیه» به معنای کلاه است و مترجم ابتدا طبق مؤلفه بومی‌سازی نظریه نیومارک و با توجه به فرهنگ مقصد، آن را به عرق چین؛ یعنی نوعی کلاه سنتی از نخ یا ابریشم، ترجمه کرده و با روش دگرگون‌سازی، جمع را به مفرد تبدیل کرده است.

متن عربی- و هو یری بطرف العین القبایب الخشب (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).

ترجمه فارسی- زیر چشمی به صندل‌های چوبی نگریست (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

«قبایب» نوعی پاپوش از چوب یا چرم است که در برخی مناطق ایران هم استفاده می‌شود. مترجم با روش بومی‌سازی نظریه نیومارک آن را به صندل ترجمه کرده است، اما می‌توانست برای فهم بهتر خواننده با استفاده از روش تلفیقی نیومارک، توضیحی هم در پانوشت برای آن بیاورد.

متن عربی- لیرات ذهب عثمانی استمرت ترن فی رأسه مثل الرعب (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).

ترجمه فارسی- لیره‌های طلایی عثمانی مثل وحشت در سرش طنین انداخته بود (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

«عثملی» واحد پول لبنان در زمان امپراطوری عثمانی بوده است. مترجم فقط از روش انتقال نظریه نیومارک بهره گرفته و هیچ توضیحی برای آن نیاورده است. چون رونوش کلمه‌ای با الفبای مقصد نیز جزء فرآیند انتقال است و می‌توانست با روش تلفیقی، توضیحی هم در پانوشت برای آن بیاورد.

متن عربی- و هو یری بطرف العین المداسات الجلد السختیان (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).

ترجمه فارسی- زیر چشمی به کفش‌های چرم تیماجی نگریست (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

واژه سختیان، معرب واژه فارسی ساختیان و به معنای پوست بز دباغی شده است. مترجم سختیان را با روش بومی‌سازی نیومارک به تیماجی که خود به معنای چرم دباغی شده، ترجمه کرده است.

متن عربی - بقرش للفقراء (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - یک قرش برای فقرا (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

مترجم از روش انتقال در نظریه نیومارک استفاده کرده است؛ در صورتی که برای انتقال بهتر فرهنگ مبدأ به مقصد بهتر بود از روش تلفیقی؛ یعنی انتقال و توضیح بهره می‌جست؛ یعنی برای خواننده در پانوشت توضیح می‌داد که قرش واحد پول عثمانی معادل یک صدم پوند یا جنیه است.

متن عربی - لایاکل الكبة إلا بلحمة و بالصينية (دروز بلغراد، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - فقط کبه لحم و کبه صینه می‌خوره (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵)

نام غذاها در فرهنگ هر کشوری متفاوت است و طبق نظریه نیومارک لازم نیست در فرهنگ مقصد ترجمه شود، بلکه باید تا جای ممکن انتقال داده شود و فقط جهت درک خواننده و آشنایی با فرهنگ نویسنده، روش پخت و یا مواد آن به صورت پانوشت آورده شود. در اینجا مترجم از روش انتقال استفاده کرده و با روش تلفیقی در پانوشت توضیحی برای آنها آورده است.

۳-۵. اوقات فراغت، فرهنگ اجتماعی

طبق نظر نیومارک برای ترجمه این واژه‌های فرهنگی می‌توان آنها را انتقال داد و یا اینکه معادل‌های تقریبی لفظ به لفظ دارند و یا حتی می‌توان از لحاظ کارکردی آنها را توضیح داد.

متن عربی - رواسب برجوازية (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - ته‌نشین شده‌های برجوازی است (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

واژه بورژوازی به یک طبقه اجتماعی اشاره دارد که مترجم آن را با روش انتقال و گرت‌برداری نظریه نیومارک بدون هیچ تغییری به فارسی ترجمه کرده است، اما بهتر بود با روش تلفیقی در پانوشت توضیح مختصری برای آن بیاورد.

متن عربی - أزهری النشأة (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - شاگرد الازهر بوده است (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

«الأزهر» اسم دانشگاه مشهوری در مصر است و مترجم فقط آن را طبق نظریه نیومارک به فارسی انتقال داده و این ترکیب را در مقصد بومی سازی کرده است و می‌توانست توضیحی جهت درک خواننده برای آن بیاورد.

متن عربی - علمت بزيارة شقيقة زهرة (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - از دیدار زهره و همپالکی‌اش آگاه شدم (میرامار، ۱۳۸۶).
واژه «شقيقة» در عربی به معنای خواهر تنی و نسبی است، اما مترجم آن را با توجه به روش معادل فرهنگی در نظریه نیومارک به همپالکی ترجمه کرده و با بومی‌سازی ترجمه، این نسبییت را هرچه بیشتر به رخ کشیده است.

متن عربی - جدك كان صديقه الحميم (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - پدربزرگ تو خیلی با او یک کاسه بود (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).
«حمیم» در عربی به معنای صمیمیت است و مترجم با گریز از ترجمه تحت‌اللفظی به روش بومی‌سازی در نظریه نیومارک روی آورده است؛ چون یک کاسه بودن در فرهنگ فارسی، معادل فرهنگی کلمه «حمیم» است.

متن عربی - الحظ يعادني (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - بدشانسی ولم نمی‌کند (میرامار، ۱۳۸۶).
عبارت عربی و ترجمه فارسی آن به خوبی نشان می‌دهد که در هر دو فرهنگ اعتقاد به شانس وجود دارد. ترجمه فارسی فقط انتقال نیست، بلکه مترجم با بهره از شیوه تلفیق نظریه نیومارک؛ یعنی به کارگیری روش کارکردی و تحلیل محتوای عبارت و نیز روش دگرگونی؛ یعنی ترجمه جمله مثبت به منفی، خواسته به درک مفهوم آن کمک کند.

متن عربی - افتح يا سمسام! (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - باز کن ای سمسام! اجی مجی لاترجی (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).
این عبارت در عربی به کلمه رمز برای باز شدن در غار در قصه «علی بابا و چهل دزد» اشاره دارد. مترجم با انتقال واژه «سمسام» به فارسی، بسط در ترجمه هم داشته است تا بهتر بتواند این واژه را به خواننده معرفی کند و به نوعی بومی‌سازی هم کرده است، اما بهتر بود

توضیحی هم در پانوشت برای خواننده فارسی بیاورد؛ یعنی از روش تلفیق در نظریه نیومارک بهره بگیرد.

متن عربی - اذکر الذیب! (دروز بلغراد، ۲۰۱۱).

ترجمه فارسی - چه حلال زاده‌س! (دروزیان بلغراد، ۱۳۹۵).

«ذیب» یا «ذئب» در عربی به معنای گرگ است و این عبارت نیمی از ضرب‌المثل عربی «أذکر الذیب و هات القزیب» به معنای «چون نام سگ بری چوبی به کف گیر» است. بیرون کشیدن مقصود نویسنده از متن مبدأ کار دشواری است، اما مترجم با توجه به سیاق متن مبدأ که با وارد شدن یک شخص همراه است از ذهنیت فردی خود کمک گرفته و با روش بومی‌سازی نیومارک و برای درک بهتر خواننده، معادل فرهنگی آن را در فارسی آورده است.

۵-۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم اجتماعی، حقوقی، مذهبی و هنری و...

به گفته نیومارک اصطلاحات، نام سازمان‌ها و اشخاص مرتبط با آن‌ها یا به صورت وام‌گیری و یا به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌شوند. به شرط آنکه به اندازه کافی گویا باشند در غیر این صورت معادل فرهنگی و در صورت نبود آن معادل کارکردی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود.

متن عربی - احتفلنا بختان الولدین (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - جشن ختنه‌سوران بچه‌ها را گرفتیم (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

مترجم برای ترجمه «ختان»، طبق نظریه نیومارک معادل فرهنگی آن را آورده است، چون این مراسم در هر دو فرهنگ نوعی دلالت ضمنی به فرهنگ و سنت اسلامی دارد و شناخته شده است.

متن عربی - لا تضع حناء فی یدیها (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - دست‌هایش حنا زده نیست (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

«حنا» نام گیاهی است که از آن برای خضاب کردن موی و دست و پا استفاده می‌شود. حنا بستن در فرهنگ عربی و فارسی شناخته شده است؛ بنابراین، مترجم طبق نظریه نیومارک، این واژه را بدون هیچ توضیحی فقط انتقال داده است.

متن عربی- کان هو رئیساً لجمعية الكفاح لتحرير أفريقيا (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷). ترجمه فارسی- رئیس نهاد جمعیت مبارزه برای آزادی آفریقا بود (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

نام نهادها و سازمان‌ها و احزاب فقط به فارسی انتقال داده شده که طبق نظریه نیومارک، خود نوعی گریته‌برداری است، اما مترجم با افزودن واژه نهاد، بسط هم داشته است. برای درک بهتر خواننده از این نهاد، بهتر بود مترجم توضیحی در پانوشت برای آن بیاورد.

متن عربی- قول بسم الله (عرس الزین، ۱۹۶۹).

ترجمه فارسی- به خدا توکل کن (عروسی زین، ۱۳۷۹).

مترجم با تحلیل محتوا، معادل فرهنگی عبارت را در مقصد آورده و طبق نظریه نیومارک آن را بومی‌سازی کرده است. این عبارت عربی در فارسی به صورت «بسم الله بگو» هم به کار می‌رود.

متن عربی- و الناس مازالوا علی فراش البكاء (عرس الزین، ۱۹۶۹).

ترجمه فارسی- مردم همچنان مشغول عزاداری بودند (عروسی زین، ۱۳۷۹).

مترجم در این ترجمه با تحلیل محتوا از معادل فرهنگی آن بهره جسته است؛ زیرا با انتقال صرف این عبارت، معنایی در فارسی به دست نمی‌دهد. بنابراین، مترجم آن را طبق نظریه نیومارک بومی‌سازی کرده است.

متن عربی- قرأوا الفاتحة (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی- شیرینی خوردند (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

در فرهنگ فارسی در زمان فاتحه‌خوانی برای اموات از این عبارت عربی استفاده می‌شود، اما در متن رمان صحبت از خواستگاری و بله‌برون است؛ بنابراین، در ترجمه خبری از

انتقال صرف نیست و مترجم با توجه به بافت متن و نظر به فرهنگ فارسی و طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی مناسبی را برگزیده و آن را بومی سازی کرده است.

متن عربی - فقل علیها السلام (رثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - باید فاتحه اش را خواند (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

در عربی واژه «السلام» هم در آغاز و هم در پایان سخن به کار می رود. مترجم با توجه به موقعیت سخن، این عبارت را بومی سازی کرده است. از آنجا که فاتحه خواندن برای کسی است که از دنیا رفته است، مترجم طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی مناسبی را برای آن آورده است.

متن عربی - ای دواء؟ (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - چه نوشدارویی؟ (میرامار، ۱۳۸۶).

عبارت عربی گفته «کدام دارو؟» اما مترجم با آوردن عبارت «چه نوشدارویی؟» یک تلمیح به داستان رستم و اسفندیار رقم زده است که این عبارت در فرهنگ فارسی در کنار عبارت «بعد از مرگ سهراب» جای می گیرد و نشانگر بی فایده و اثر بودن عملی است. بنابراین، مترجم با روش بومی سازی نیومارک، یک معادل فرهنگی مناسب را جایگزین کرده است.

متن عربی - فی ستین داهیه (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۸۷).

ترجمه فارسی - به جهنم (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

«داهیه» در عربی به معنای بلا و بدبختی است و این عبارت اغلب در زمان نارضایتی و عصبانیت گفته می شود. مترجم با روش تحلیل محتوا و با روش بومی سازی نظریه نیومارک از معادل فرهنگی این واژه در فارسی بهره گرفته است.

متن عربی - أنت ابن ناس (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - تو آدم خانواده داری هستی (میرامار، ۱۳۸۶).

«ابن الناس» در عربی به معنای اصل و نسب داشتن است و مترجم با بومی‌سازی، معادل فرهنگی مناسبی را برای آن آورده است. طبق نظریه نیومارک، بومی‌سازی در اصل به مثابه پوشاندن لباس خودی بر فرهنگ غیر خودی است و مترجم عملکرد موفقی داشته است.

متن عربی - وحدوا الله یا هوه... (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - صلوات بفرست... مرد (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

مترجم با نظر بر فرهنگ مقصد، ترجمه «وحدوا الله» به معنای «خداوند را به یگانگی بخوانید» را با روش بومی‌سازی نظریه نیومارک به «صلوات بفرست» ترجمه کرده که این معادل فرهنگی در زبان فارسی بسیار رایج است.

متن عربی - الدهن فی العتاقی (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - دود از کنده بلند می‌شود (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

با توجه به عبارت عربی و ترجمه فارسی آن، تفاوت ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ‌های دو زبان، بسیار رخ می‌نماید و مترجم با نظر بر موقعیت سخن با روش بومی‌سازی نظریه نیومارک، معادل فرهنگی مناسب آن را در فارسی آورده است.

متن عربی - فدعنا و رزقک علی الله (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - دست از سر کچل ما بردار. خدا روزیت را جای دگر حواله کند (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

«دعنا» یعنی ما را رها کن و عبارت «رزقک علی الله» به معنای روزی تو برعهده خداست، اما مترجم به ترجمه تحت‌اللفظی بسنده نکرده و با روش تحلیل محتوا و بومی‌سازی نظریه نیومارک، معادل فرهنگی رایج در فرهنگ فارسی را برای این عبارت‌ها آورده است.

متن عربی - تمشیه علی العجین (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - دختره سکه یه پولش می‌کنه (وراجی روی نیل، ۱۳۷۲).

مترجم با روش تحلیل محتوا و بومی‌سازی ترجمه در نظریه نیومارک، معادل فرهنگی مناسبی را برای آن آورده و کوشیده است تا عناصر فرهنگ مبدأ را در مقصد جذب و سپس آن را با فرهنگ مقصد سازگار کند.

متن عربی - يعطى الحلق لمن ليس له أذنان (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - سیب را به دست چلاق می دهد (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

ترجمه تحت‌اللفظی و یا انتقال صرف واژگان ضرب‌المثل‌ها گاهی در مقصد نامفهوم است و طبق نظریه نیومارک، مترجم باید با غرابت‌زدایی، معادل فرهنگی آن‌ها را در زبان مقصد بومی‌سازی کند که در اینجا است که مترجم علاوه بر «توانش زبانی» باید از «توانش فرهنگی» نیز برخوردار باشد و مترجم در اینجا بسیار مناسب عمل کرده است.

متن عربی - لکم دینکم ولی الدین (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - موسی به دین خود و عیسی به دین خود (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

عبارت‌های قرآنی در متون ادبی عربی بسیار کاربرد دارند، اما مترجم به جای ترجمه تحت‌اللفظی یا حتی آوردن خود عبارت قرآنی که در فرهنگ فارسی رایج نیست با بهره‌گیری از روش معادل فرهنگی نیومارک از یک ضرب‌المثل فارسی به عنوان معادل فرهنگی استفاده کرده است که به خوبی بار معنایی عبارت را منتقل می‌کند.

متن عربی - عملتم من الحبة قبة (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - از مورچه فیل خلق کردین (موسم هجرت به شمال، ۱۳۷۲).

مترجم خواسته است که با روش بومی‌سازی نظریه نیومارک، این ضرب‌المثل عربی را با معادل فرهنگی آن؛ یعنی یک ضرب‌المثل فارسی جایگزین کند، اما بهتر بود ضرب‌المثل «از کاه، کوه ساختن» را به کار می‌برد که در فارسی بسیار رایج‌تر است.

متن عربی - دعانی محجوب لمجلس الشراب (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - محجوب مرا به مجلس شامی دعوت کرد (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

در متن عربی رمان، مجلس شراب آمده، اما مترجم با نظر به فرهنگ جامعه ایرانی از به‌کارگیری واژه شراب خودداری کرده و با بهره از روش دگرنوشت نظریه نیومارک، واژه شام را به جای شراب آورده است.

متن عربی - کلنا أبناء حواء و آدم (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - همه فرزندان آدم و حوایم (میرامار، ۱۳۸۶).

مترجم در ترجمه این عبارت عربی به روش انتقال نظریه نیومارک بسنده کرده است، اما در فرهنگ فارسی بیشتر از معادل فرهنگی «همه از یک آب و گلیم» استفاده می‌شود.

متن عربی - لن أرجع و لو رجع الأموات (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - بر نمی‌گردم حتی اگر دنیا زیر و رو شود (میرامار، ۱۳۸۶).

مترجم با استفاده از روش تحلیل محتوا در نظریه نیومارک به ترجمه پرداخته است؛ یعنی برنگشتن مردگان به دنیا را با تحلیل خود به روز قیامت و به تبع آن زیر و رو شدن دنیا ترجمه کرده است. می‌توانست از عبارت «اگر آسمان به زمین بیاید» نیز استفاده کند.

متن عربی - ترحموا علی المیت (دروز بلغراد، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - رحمتی برایش فرستادند (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

مترجم به شیوه انتقال بسنده کرده است، اما این عبارت بدین صورت در فارسی کاربرد ندارد. طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی این عبارت «فاتحه‌ای برای آن مرحوم خواندند» است.

متن عربی - وعلیک أن تفهم البقیة (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - و خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (میرامار، ۱۳۸۶).

عبارت عربی یک ضرب‌المثل نیست، اما مترجم با تحلیل محتوا در نظریه نیومارک از یک عبارت ادبی که به عنوان ضرب‌المثل رایج شده در ترجمه بهره گرفته و با خلاقیت خود بار معنایی آن را به خوبی انتقال داده است.

متن عربی - لإبتزاز قدر من المال (ثرثرة فوق النيل، ۲۰۰۶).

ترجمه فارسی - به خاطر چندر غاز حق البوق (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

«مال» در عربی به معنای دارایی و پول است و مترجم با تحلیل محتوای عبارت عربی و با توجه به سیاق متن، طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی آن را آورده و کوشیده که بار فرهنگی آن را به مقصد انتقال دهد.

متن عربی - لا تلتفت لتخريف ودالريس (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی - توجهی به حرف‌های صد تا یک غاز ودالريس نکن (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

واژه «تخريف» در عربی به معنای «سخن بيهوده» است، اما مترجم طبق نظریه نیومارک، آن را با یک معادل فرهنگی در فرهنگ فارسی؛ یعنی «صدتا یک غاز» جایگزین کرده است تا بار فرهنگی و معنایی عبارت را بهتر به خواننده القا کند.

متن عربی - أنت لا تثبت على الرأي (دروز بلغراد، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی - تو همه‌اش از این شاخ به اون شاخ می‌پری (دروزیان بلغراد، ۱۳۹۵).
مترجم سعی کرده، معنای دقیق متنی متن مبدأ را به نحوی در متن مقصد منعکس کند که متن و محتوای متن مقصد از نظر خواننده کاملاً قابل قبول و قابل فهم باشد. ثابت نبودن بر رأی و عقیده خود، طبق نظریه نیومارک به معادل فرهنگی رایج آن در فارسی ترجمه شده است.

۵-۵. اشاره‌ها و حرکات حین سخن گفتن و عادات و...

اشارات و حرکات خاصی که هنگام سخن گفتن از کسی سر می‌زند، بیشتر از باورها، ارزش‌ها و فرهنگی نشأت می‌گیرد که در او نهادینه شده است. نیومارک معتقد است مترجم برای ترجمه این موارد باید تسلط کافی به بافت فرهنگی مبدأ و مقصد داشته باشد تا با توجه به سیاق متن، ترجمه قابل فهمی ارائه دهد.

متن عربی - فإذا أقيم حفل عرس على بعد ميلين تسمع زغاريدة (عرس الزین، ۱۹۶۹).
ترجمه فارسی - اگر یک جشن عروسی در فاصله دو کیلومتری گرفته می‌شد، صدای هلله مردم خوب شنیده می‌شد (عروسی زین، ۱۳۷۹).

«زغارید» به معنای کل کشیدن و هلله برای اظهار شادی است که در مراسم شادی و عروسی شنیده می‌شود. طبق نظریه نیومارک، مترجم به درستی معادل فرهنگی آن را در مقصد آورده است.

متن عربی - هزّ جدی رأسه (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - پدر بزرگم سرش را تکان داد (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

سر تکان دادن در دو فرهنگ عربی و فارسی وجود دارد، اما گاهی تکان دادن سر رو به پایین به معنای علامت رضایت و گاهی تکان دادن سر رو به بالا نشانه نارضایتی و رو به چپ و راست علامت بی تفاوتی و یا حتی سرزنش است. بنابراین، مترجم با توجه به سیاق متن باید برای درک بهتر خواننده، واژه‌ای به نشانه نوع واکنش پدر بزرگ از سر تکان دادن، بدان می‌افزود.

متن عربی - أنا أتصنع التواضع (موسم الهجرة إلى الشمال، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - فیگوری متواضعانه بگیرم (موسم هجرت به شمال، ۱۳۹۰).

باب تفعل در عربی به معنای تظاهر کردن به امری است و مترجم با توجه به آن و نیز فعل تصنع و طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی مناسبی در فارسی برگزیده است.

متن عربی - فدحجتها لیلی بنظرة استیاء (ثرثرة فوق النيل، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - لیلی با نگاهی ناخرسند چشم غره‌ای به او رفت (وراجی روی نیل، ۱۳۹۲).

«استیاء» به معنای نارضایتی و ناخرسندی است و مترجم با ترجمه آن و با توجه به سیاق متن، معادل فرهنگی چشم غره را در فارسی برای فعل «دحج» انتخاب کرده است.

متن عربی - اتسعت عیناها (میرامار، ۱۹۶۷).

ترجمه فارسی - چشمانش گشاد شد (میرامار، ۱۳۸۶).

باز شدن مردمک چشم یا در تاریکی روی می‌دهد و یا از شنیدن خبر خوشحالی و گاهی هم به دلیل تعجب است. مترجم طبق نظریه نیومارک، معادل فرهنگی عبارت را در فارسی آورده است، اما بهتر بود دلیل این امر را هم ذکر می‌کرد.

متن عربی - و ضربت المرأة صدرها بیدها (زقاق المدق، ۱۹۷۲).

ترجمه فارسی - زن با مشت بر سینه خود کوبید (کوچه مدق، ۱۳۷۸).

با مشت بر سینه کوبیدن، نشانه ناراحتی و نفرین کردن در فارسی است و مترجم با ترجمه فعل «ضرب» به کوبید و نیز ترجمه «ید» به مشت، توانسته است بار معنایی عبارت را به مقصد انتقال دهد.

متن عربی - سمعت صریر الأسنان و صلیل السلاسل (دروز بلغراد، ۱۹۷۲).
ترجمه فارسی - صدای دندون قروچه و چکاچک زنجیرها رو شنیدم (دروزیان بلگراد، ۱۳۹۵).

صدای ساییدن دندان‌ها به هم گاهی علامت ترس و گاهی عصبانیت و خشم است که با توجه به سیاق متن و طبق نظریه نیومارک، مترجم معادل فرهنگی مناسب آن را به کار برده است.

بحث و نتیجه‌گیری

نیومارک در نظریه‌ای که برای ترجمه ارائه می‌دهد فقط به یک یا دو روش بسنده نمی‌کند، بلکه چندین روش را پیشنهاد می‌دهد که مترجم باید همه روش‌ها را به خوبی بشناسد و از هر روش در موقعیت مناسب بهره جوید و حتی گاهی چندین روش را با هم به کار بندد تا ترجمه قابل فهمی ارائه دهد.

از بررسی و تطابق رمان‌های عربی اشاره شده با ترجمه فارسی آن‌ها در این جستار چنین برمی‌آید که مترجمان با توجه به نظریه نیومارک، بیشتر از شیوه‌های انتقال، بومی‌سازی و معادل فرهنگی این نظریه بهره گرفته‌اند.

به عقیده نیومارک، انتقال صرف مقوله‌های فرهنگی به زبان مقصد به درک خواننده و آشنایی او با فرهنگ مبدأ کمک شایانی نمی‌کند و در صورتی که مترجم ناگزیر به انتقال واژگان فرهنگی زبان مبدأ به زبان مقصد باشد باید با شیوه تلفیقی توضیحاتی در پانوشت برای درک خواننده بیاورد و بدین گونه به غنای فرهنگ مقصد بیفزاید. در این پژوهش ما تنها شاهد عملکرد برخی از این مترجمان در این زمینه بودیم که همین امر از نقاط قوت ترجمه آن‌ها بوده است.

به گفته نیومارک، استفاده درست از بین معادل‌های فرهنگی، کارکردی و توصیفی در بسیاری از موارد بسیار مشکل است، اما اگر مترجم بتواند با هوشیاری و دقت این معادل‌ها را به کار ببندد، ترجمه خوانا و قابل فهمی ارائه خواهد داد.

با توجه به ارزیابی‌های این پژوهش، لازم است مترجمان با تمام روش‌های ترجمه آشنا باشند و با توجه به بافت متن و موقعیت سخن از روش مناسب برای ارائه ترجمه قابل فهم بهره گیرند.

نیومارک معتقد است استفاده از یک یا دو روش در ترجمه عناصر فرهنگی در تمام متن جوابگو نخواهد بود و سبب ابهام خواهد شد. از تطبیق نظریه نیومارک بر ترجمه‌های اشاره شده در این پژوهش چنین بر می‌آید که استفاده از روش مناسب برای ترجمه عناصر فرهنگی یکی از ظرافت‌های ترجمه است که دقت لازم را از سوی مترجمان می‌طلبد. بنابراین، مترجمان باید در کنار فراگیری روش‌های ترجمه، ذوق و مهارت خود در ارائه معادل فرهنگی به کار بندند تا ارزش متن ترجمه شده را بالا ببرند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Akram Madani



<http://orcid.org/0000-0002-8066-1348>

Javad Asghari



<http://orcid.org/0000-0002-1613-7736>

منابع

- اصغری، جواد. (۱۴۰۰). *بوطیقای ترجمه*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- افضلی، علی و اکبر کرکاسی، مانده. (۱۴۰۰). بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی رمان عربی بر اساس نظریه لارنس ونوتی (موردپژوهی: ترجمه فارسی رمان عرس الزین). *پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب*، ۳(۳)، ۸۳-۱۰۶.
- بیکر، مونا و گابریئلا، سالدنیا. (۱۳۹۶). *دایرةالمعارف مطالعات ترجمه*. ترجمه حمید کاشانیان. تهران: نشر نو.
- جابر، ربیع. (۱۳۹۵). *دروزیان بلگراد*. ترجمه فاطمه جعفری. تهران: افراز.
- _____. (۲۰۱۱). *دروزیان بلگراد*. ط ۱. لبنان: دارالآداب للنشر والتوزیع.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶ش). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- خزعلی، انسیه و گرجی، زهره. (۱۳۹۹). نقد ترجمه عناصر فرهنگی کتاب «تذکری» با تکیه بر مثل‌ها و کنایه‌ها. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۰(۲۲)، ۷۲-۳۵.
- <http://dx.doi.org/10.22054/rctall.2020.51644.1467>

- روشنفکر، کبری و نظری منظم، هادی و حیدری، احمد. (۱۳۹۲). چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان «اللس والکلاب» نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک. پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۳(۸)، ۱۳-۳۴.
- صالح، الطیب. (۱۳۹۰). موسم هجرت به شمال. ترجمه رضا عامری. تهران: چشمه.
- _____ . (۱۹۹۷). عرس الزین. ط ۱. بیروت: دارالجیل.
- _____ . (۱۳۷۹). عروسی زین. ترجمه شکرالله شجاعی فر. تهران: آگاه.
- _____ . (۱۹۷۲). موسم هجرة الى الشمال. ط ۱۳. بیروت: دارالعودة.
- کیادربندسری، فاطمه و صدقی، حامد. (۱۳۹۹). عناصر فرهنگی و روش‌های ترجمه از عربی به فارسی بر اساس نظریه نیومارک. چ ۱. تهران: پشتیبان.
- _____ . (۱۳۹۶). چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک. ادب عربی، ۹(۲)، ۱۹۹-۲۱۶.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=323553>
- گنتزلر، ادوین. (۱۳۹۳). نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر. ترجمه علی صلح‌جو. چ ۲. تهران: هرمس.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۷۶). میرامار. ط ۱. قاهره: دار مصر للطباعة.
- _____ . (۱۳۷۸). كوچه مدق. ترجمه محمد رضا مرعشی پور. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- _____ . (۱۳۸۶). میرامار. ترجمه رضا عامری. تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۳۹۲). وراجی روی نیل. ترجمه رضا عامری. تهران: افراز.
- _____ . (۱۹۷۲). زقاق المدق. ط ۱. قاهره: مکتبه مصر.
- _____ . (۲۰۰۶). اثرثرة فوق النيل. ط ۱. قاهره: دارالشروق.
- نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۸ش). الگوهای ارزیابی ترجمه. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). دوره آموزش فنون ترجمه. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- _____ . (۲۰۰۶). الجامع فی الترجمة. تعریب حسن غزالت. ط ۱. بیروت: دار مکتبه الهلال.

References

- Afzali, A. & Akbar Karkasi, M. (2021). Study of the Translation of the Cultural Categories of the Arabic Novel based on the Theory of Lawrence Venuti (Case Study: Persian Translation of the Novel *Ars al-Zin*).

- Research in Teaching Arabic Language and Literature*, 3(3), 83-106. [In Persian]
- Asghari, J. (2021). *Poetics of Translation*. 1 Edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Baker, M. & Gabriela, S. (2017). *Encyclopedia of Translation Studies*. Translation by Hamid Kashanian. Tehran: New Publication. [In Persian]
- Gentzler, E. (2014). *Translation Theories in the Present Age*. Translated by Ali Solhjoo. 2 Edition. Tehran: Hermes Publishing. [In Persian]
- Haqqani, N. (2007). *Comments and Theories of Translation*. 1 Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Jaber, R. (2016). *Druzian Belgrade*. Translated by Fatemeh Jafari. Tehran: Afraz. [In Persian]
- _____. (2011). *Druz Belgrade*. 1 Edition. Lebanon: Dar al-Adab for Publishing and Distribution. [In Arabic]
- Khazali, E. & Gorji, Z. (2020). "Critique of the Translation of the Cultural Elements of the Book" "Remember "based on parables and allusions. *Translation Research in Arabic Language and Literature*, 10(22), 35-72. <http://dx.doi.org/10.22054/rctall.2020.51644.1467>. [In Persian]
- Kiadarbandsari, F. & Sedghi, H. (2017). How the Cultural Element "Institutions, Customs, Trends and Concepts" can be Translated in Arabic to Persian translations based on Newmark's theoretical Framework. *Arabic Literature*, 2(9), 199-216. <https://www.sid.ir/en/journal/ViewPaper.aspx?id=323553>. [In Persian]
- _____. (2020). *Cultural Elements and Methods of Translation from Arabic to Persian Based on Newmark Theory*. 1 Edition. Tehran: Poshtiban . [In Persian]
- Mahfouz, N. (1976). *Mirramar*. 1 Edition. Cairo: Egypt for printing. [In Arabic]
- _____. (1999). *Alley of Modaq*. Translated by Mohammad Reza Marashipour. Tehran: Farhang va Andisheh. [In Persian]
- _____. (2007). *Mirramar*. Translated by Reza Ameri. Tehran: Ney. [In Persian]
- _____. (1972). *Alley of Modaq*. 1 Edition. Cairo: Egyptian Library. [In Arabic]
- _____. (2006). *The effect On the Nile*. 1 Edition. Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
- _____. (2013). *The effect On the Nile*. Translated by Reza Ameri. Tehran: Afraz. [In Persian]

- Newmark, B. (2006). *Compiled in Translation*. Interpretation of Hassan Ghazala. 1 Edition. Beirut: Dar Maktab al-Hilal. [In Arabic]
- Newmark, P. (1993). *Translation Skills Training Course*. Translators Mansour Fahim and Saeed Sabzian. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Niazi, Sh. and Ghasemi Asl, Z. (2019). *Translation Evaluation Patterns*. 2 Edition. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Roshanfekar, K., Nazari Monazam, H. & Heidari, A. (2013). Challenges of Translatability of Cultural Elements in Najib Mahfouz's Novel "The thief and the Dogs "; Comparison of two Translations based on Newmark Theoretical Framework. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 3(8), 13-34. [In Persian]
- Saleh, T. (2000). *Saddle Wedding*. Translated by Shokrallah Shojaeifar. Tehran: Agah. [In Persian]
- _____. (2011). *Season of Migration to the North*. Translated by Reza Ameri. Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- _____. (1972). *Season of Migration to the North*. 13 Edition. Beirut: Dar Al-Awda. [In Arabic]
- _____. (1997). *Al-Zin Wedding*. 1 Edition. Beirut: Dar Al-Jail. [In Arabic]

استناد به این مقاله: مدنی، اکرم و اصغری، جواد. (۱۴۰۰). کاربرد نظریه نیومارک در انتقال واحد فرهنگ در ترجمه رمان عربی. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۱(۲۵)، ۱۴۹-۱۷۷.

Doi: 10.22054/RCTALL.2022.67036.1614



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.